

یادی از استاد حسین ضیایی

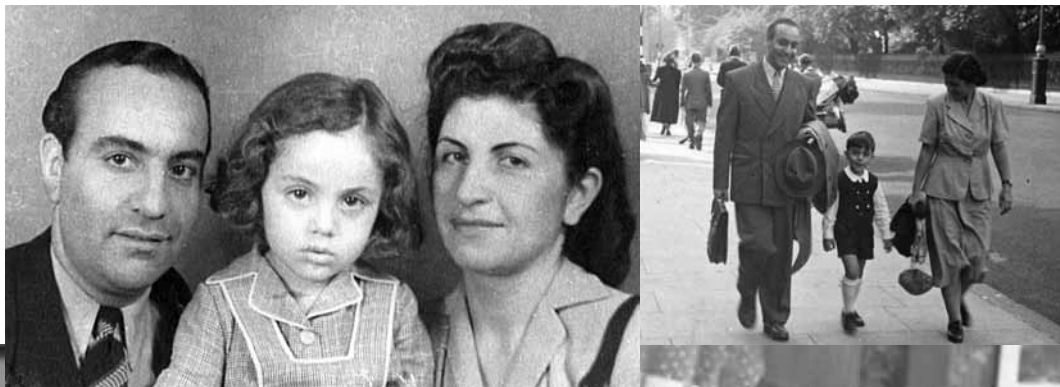
ناهید پیرنظر
مدرس دانشگاه یو.سی.آل.ای
oberman01@aol.com

جامعه ایرانی و فرهنگ ایران زمین، در ۲ شهریور ۱۳۹۰/۲۴ اوت ۲۰۱۱ یکی از فرزندان برومند و دانش‌پژوه برجسته خود را از دست داد و روز شنبه ۱۲ شهریور ۱۳۹۰/۳ سپتامبر ۲۰۱۱ در کنار آرامگاه ابدیش در دامنه تپه‌های سرسبز شهر لوس آنجلس با او وداع کرد. در خلال مراسم و گفتار سخنرانان این مجلس حزن‌انگیز، افکار و اندیشه‌های والای او و همسرش، دکتر مهستی افشار، کاملاً آشکار بود؛ زیرا هر دوی آنان از هرگونه تعلق و تعصبی مبرا بوده‌اند. آنچه آن‌جا حضور داشت، ارزش‌های انسانی و دیدگاه بلند آن روانشاد بود.

جایگاه علمی

حسین ضیایی که از ۱۹۸۸م کار خود را به عنوان استاد ایران‌شناس و محقق فلسفه اسلامی در بخش مطالعات زبان‌ها و فرهنگ خاورمیانه دانشگاه یو.سی.آل.ای شروع کرده بود، ریاست بخش ایران‌شناسی و کرسی "جهانگیر و النور آموزگار" را در اختیار داشت. او درجه لیسانس خود را در ۱۹۶۷م در رشته ریاضیات و فیزیک از دانشگاه ییل و دکترایش را در رشته مطالعات و فلسفه اسلامی در ۱۹۷۶م از دانشگاه هاروارد اخذ کرد. قبل از تدریس در دانشگاه یو.سی.آل.ای، در دانشگاه‌های تهران، صنعتی شریف (آریامهر سابق)، هاروارد، براون و کالج ابرلین تدریس می‌کرد. در دوره مدیریت او در بخش ایران‌شناسی یو.سی.آل.ای، دامنه پژوهش و تدریس در فرهنگ و زبان ایرانی گسترش شایانی یافت و برنامه‌ها و رشته‌های جدیدتری تأسیس شدند که به ترتیب عبارتند از:

۱. برنامه تدریس ادبیات و فرهنگ فارسیهود به نام دکتر حبیب لوی در ۲۰۰۰م؛



حسین ضیایی فرزند دکتر محمود ضیایی و خانم عذرا مشیری، در ۱۵ تیر ۱۳۲۳/۶ ژوئیه ۱۹۴۴ در مشهد به دنیا آمد. پدرش دکتر محمود ضیایی، متولد تربت حیدریه، دوره تحصیلات دانشگاهی را ابتدا در دانشگاه آمریکایی بیروت گذراند، سپس تحصیلات پزشکی را در دانشگاه لیون فرانسه ادامه داد. پس از اخذ درجه تخصص پزشکی در رشته جراحی زنان و زایمان از آن دانشگاه، به ایران بازگشت و مدت‌ها ریاست بیمارستان زنان مشهد را به عهده داشت.

۲. کرسی ایران‌شناسی به نام جهانگیر و النور آموزگار، در ۲۰۰۰م؛
۳. کرسی ایران‌شناسی به نام موسی صبی، در زبان‌ها و فرهنگ ایران باستان در ۲۰۰۴م؛
۴. سخنرانی‌های تسلیمی، در باره دیانت بهایی در ۲۰۱۱م.

افزون بر این رشته‌ها و کرسی‌های جدید، کنفرانس‌ها و سلسله سخنرانی‌های متعددی نیز در بخش ایران‌شناسی برپا گردید. از شمار:

۱. کنفرانس تلمود و محتوای ایرانی آن در ماه مه ۲۰۰۷، با همکاری دکتر رحیم شایگان و بخش یهودشناسی دانشگاه یو.سی.آل.ای؛
۲. کنفرانس شاهنامه، حماسه ملی ایران، در ماه مه ۲۰۱۰ به مناسبت هزاره شاهنامه فردوسی؛
۳. کنفرانس جهانی ایران‌شناسی در لوس آنجلس در ماه مه ۲۰۱۱، توسط انجمن بین‌المللی ایران‌شناسی و نقش دانشگاه یو.سی.آل.ای به عنوان میزبان؛
۴. سلسله کنفرانس‌های احسان یارشاطر در دانشگاه یو.سی.آل.ای که تا چند دوره قبل استاد امین بنانی، ریاست قبلی بخش ایران‌شناسی یو.سی.آل.ای، آن‌ها را تنظیم و اداره می‌کرد؛
۵. کنفرانس‌های بی‌شمار کرسی “جهانگیر و النور آموزگار” در موضوعات گوناگون مربوط به فرهنگ، تاریخ و اوضاع سیاسی معاصر ایران؛
۶. مراسم یادبود و دعوت برای سخنرانی از شعرا، نویسندگان و بزرگان ادب ایران به هنگام دیدار از لوس آنجلس.

در دوره ریاست ایشان، نه تنها اهدای درجات فوق لیسانس و دکتری در رشته ایران‌شناسی در دانشگاه یو.سی.آل.ای توسعه بیش‌تری یافت، بلکه به عنوان اولین دانشگاه آمریکایی، اهدای درجه لیسانس در ایران‌شناسی نیز آغاز گردید. علاوه بر دانشجویان رشته ایران‌شناسی، بسیاری از دانشجویان غیر ایرانی و یا دانشجویان رشته‌های غیر ادبی و غیر ایران‌شناسی کلاس‌های این بخش را پُر کرده‌اند، گروه بی‌شماری به عنوان رشته انتخابی دوم، درجات تحصیلی خود را در ایران‌شناسی دریافت می‌دارند. فارغ‌التحصیلان درجه دکتری ایران‌شناسی، علاوه بر یو.سی.آل.ای، هم اکنون در دانشگاه‌ها و مراکز علمی معتبر در داخل آمریکا و ایران و اروپا به تدریس و فعالیت‌های پژوهشی مشغول هستند.

استاد حسین ضیایی، علاوه بر دانشگاه یو.سی.آل.ای، در بسیاری از موسسات و مجامع فرهنگی فعال و صاحب مقام بود، از جمله می‌توان در دهه گذشته به این سمت‌های علمی و دانشگاهی ایشان اشاره کرد:

ریاست عالی کنفرانس انجمن بین‌المللی ایران‌شناسی ۲۰۱۰، دو دوره ریاست کمیته آزادی اندیشه فرهنگی، دانشگاه یو.سی.آل.ای (۲۰۰۳-۲۰۰۷م)،

¹Encyclopedea Iranica, A.V. chamber-of-commerce-industries-and-mines-of-persia-otaq-e-bazargani-wa-sanaye-wa-maaden-e-iran; (Ettelā āt-e sālāna, 1347 Š. /1968,) 372-373. Paul de La Garde, *Persiche Studien*, (Abhandlungen der KEQ (O(o.),niglichen Gresellschaft der Wissenschaften zu GEQ (O(o.),ttingen) XXXI, 1884. pp.68-9; Gilbert Lazard, “Judeo-Persian Dialects, *Padyavand* I. ed. Amnon Netzer (Costa Mesa: Mazda Publishers, 1996,) 37.

دوره نماینده مشهد در مجلس شورای ملی بود. او طی این دوره، ۱۴ سال ریاست کمیسیون امورِ خارجۀ مجلس شورای ملی را به عهده داشت.

عُذرا مشیری، مادر دکتر حسین ضیایی، فرزند عباسقلی و خدیجۀ مشیری، متولد تهران، پس از اتمام تحصیلات دبیرستانی، به لندن رفت و در رشته خدمات اجتماعی و بهداشت عمومی از دانشگاه وینچستر فارغ التحصیل شد. او با تبخّری که در زبان‌های انگلیسی و فرانسه داشت، پس از تدریس کوتاه مدتی در مدرسه ژاندارک تهران، در رشته مددکاری اجتماعی گام برداشت. از جمله خدمات اجتماعی او در مدت اقامتش در مشهد، اقدام به تأسیس جذام‌خانه مشهد و ریاست جمعیت شیر و خورشید سرخ مشهد را می‌توان نام بُرد. خانم عُدرا مشیری ضیایی پس از بازگشت به تهران و اقامت مجدد در این شهر، در مقام منشی شورای عالی زنان ایران و مدتی در مقام معاونت وزارت آبادانی و مسکن خدمت کرد.

حسین ضیایی فرزند این دو انسان فرهیخته، تحصیلات ابتدایی را تا کلاس چهارم دبستان در مدرسه خصوصی و مختلط شاهدخت مشهد گذراند. کلاس‌های پنجم و ششم را به اصرار و انتخاب مادرش، و به منظور آشنایی با توده مردم، در مدرسه دولتی نمونه مشهد طی کرد. تحصیلات دبیرستانی او در تهران و در دبیرستان البرز ادامه یافت. او در سال تحصیلی ۱۹۶۱-۱۹۶۲، به عنوان یکی از دانش آموزان برگزیده وزارت فرهنگ، سال آخر دبیرستان را با بورس دبیرستانی آمریکن فیلد سرویس (American Field Service) در آمریکا گذراند، یک سال در یک خانواده آمریکایی، در ایالت مینه سوتا، زندگی کرد و دیپلم دبیرستان خود را از دبیرستان بلیک (Blake High School) دریافت نمود و پس از آن، برای تحصیلات دانشگاهی روانه دانشگاه ییل شد.

حسین ضیایی علاوه بر تحصیلات رسمی ابتدایی و متوسطه، در دوره کودکی و نوجوانی، به طور خصوصی، سعادت شاگردی استاد ذبیح الله بهروز، ایران‌شناس فرهیخته را داشت. تعلیم این استاد بر شاگرد جوانش بسیار اثر گذار بود. قسمت اعظم معلومات گسترده دکتر حسین ضیایی در باره فرهنگ و تمدن و ادبیات نظم و نثر فارسی، همچنین عمق عشق و علاقه‌اش به ایران زمین، ثمره آموزش‌های این دانشمند و ایران‌شناس است. از جنبه‌های دیگری که مکمل کارهای تخصصی اوست، دانستن زبان‌های بسیار است. حسین ضیایی در زبان‌های انگلیسی، عربی و فرانسه دارای تبخّر کامل و با زبان‌های آلمانی، ایران باستان، سانسکریت و زبان‌های کلاسیک اروپایی، آشنایی آکادمیک داشت. به علم زبان‌شناسی، به خصوص تحقیق در واژه‌شناسی و نحو زبان فارسی علاقه بسیاری داشت. در جلسات درس، به هنگام تدریس هر متن ادبی، یا فلسفی، همواره توجه دانشجویان

را به جنبه‌های زبان‌شناسی در متون فارسی جلب می کرد. شاید همین دانش او در باره علم زبان بود که باعث توجّهِش به اهمیت نوشته‌های فارسیهود و کوشش برای تدریس و تحقیق این رشته، در دانشگاه یو.سی.آل.ای، گردید. نوشته‌های فارسیهود، بنا به عقیده زبان‌شناسان اروپایی، از قرن ۱۹م تا کنون، علاوه بر معرفی گوشه‌هایی از ادب و فرهنگ یهودیان ایرانی، پلی برای پیدا کردن رابطه زبان پهلوی ساسانی با پارسی نو بوده است.

دکتر حسین ضیایی در ۱۳۴۹ش/۱۹۷۰م با خانم مهستی افشار ازدواج کرد. آن دو تحصیلات عالی خود را توأماً در دانشگاه هاروارد ادامه دادند. مهستی افشار درجه دکتری خود را در رشته سانسکریت و اسطوره‌شناسی از دانشگاه هاروارد دریافت کرد. پس از اتمام تحصیلات، همراه همسرش به ایران بازگشت. او که بانویی آزاده، روشنفکر و فعال اجتماعی جامعه ایرانی و آمریکایی است، همواره در کنار همسر، یا مستقلاً، در راه حقیقت و عدالت اجتماعی گام برداشته است. این زوج روشنفکر در ایران و در خارج همواره مشعل آزادی و دانش را بر افروخته‌اند. حاصل ازدواج ایشان، تنها فرزندان دادعلی ضیایی، خود متخصص در رشته طبّ سوزنی و داروهای گیاهی است. دادعلی و همسرش استفانی (Stephanie) و دو فرزندشان به نام‌های مالیا (Malia) و آکاسیا (Acacia) لذت داشتن نوه و رابطه شیرین خانوادگی را به حسین و مهستی چشانده بودند.

آثار و نوشته‌ها

آثار و نوشته‌های حسین ضیایی به صورت مقالات، نشریات و کتاب‌های متعدد، اکثراً در زمینه‌های گوناگون فلسفه اسلامی، فلسفه اشراق و بانی آن، شهاب الدین شهروردی، فیلسوف متفکر ایرانی، دور می‌زند. بخش بزرگی از کارهای ایشان به تأثیر فلسفه بر ادب و شعر ایرانی، به زبان‌های انگلیسی و فارسی، ترجمه‌های نوشته‌های فلسفی فلاسفه و شعرای ایرانی به انگلیسی،

۲ صورت کارهای استاد حسین ضیایی را می‌توان در مراجع ذیل جستجو کرد:

<http://www.hosseinziai.com/publications>

<http://www.nelc.ucla.edu/Faculty/Ziai.htm>.

۳ژدولف کاناپ، فلسفه ریاضی، نظارت، مقدمه و لغتنامه: حسین ضیایی ترتبی، با همکاری دانشجویان دانشکده ریاضی دانشگاه صنعتی (تهران: مرکز مطالعه فرهنگها، ۱۳۵۹).

۴محمد شریف نظام الدین احمد بن الهروی، انواریه، ویراستاری، ترجمه و مقدمه: حسین ضیایی ترتبی (تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۸).

۵Knowledge and Illumination: A Study of Suhrawardī's hikmat al-Ishrāq, Brown Judaic Studies 97 (Atlanta: Scholars Press, 1990).

۶Suhrawardī's The Book of Radiance (Partow Nāmeḥ,) A parallel English-Persian text, edited and translated with an introduction by Hossein Ziai (Costa Mesa: Mazda Publishers: Bibliotheca Iranica: Intellectual Traditions Series No. 1, 1998).

اختصاص دارد.

آثار و نوشته‌های حسین ضیایی در معتبرترین نشریات علمی و دانشنامه‌های ایرانی و غیر ایرانی، نمونه‌هایی از گنجینه علمی اوست که برای نسل‌های آینده و دنیای غرب به یادگار مانده است. او همواره سعی بر این داشت که پویایی فلسفه ایرانی را تا عصر ما به جهانیان بشناساند و افکار دانشمندان و فلاسفه ایرانی را به‌رغم سلطه قشریون، به خصوص از بعد از دوره صفویه، برای فلاسفه و دانشمندان دنیای غرب آشکار نماید. آثار زیر نمونه‌ای از تالیفات و تحقیقات اوست:^۲

فلسفه ریاضی،^۳ رساله انواریه،^۴ علم و اشراق،^۵ پرتونامه شهروردی،^۶ شرح حکمت الاشراق شهروردی،^۷ شهروردی و حکمت الاشراق،^۸ طبیعت اشراقیه (رساله ابن کمونه).^۹

دیدگاه‌های اجتماعی و اخلاقی:

طبع بلندگرا و بی‌تعصب حسین ضیایی، تاریخ و فرهنگ ایران را متعلق به همه ساکنان ایران بزرگ می‌دانست. او کوشید در راه معرفی و پژوهش فرهنگ و تاریخ ایران، جایگاه و مقام علمی هر یک از این عناصر سازنده را مشخص و شناسایی کند. تأسیس برنامه‌های تدریس و معرفی ادبیات فارسیهود، که به نام دکتر حبیب لوی، مورخ تاریخ یهود ایرانی، نام‌گذاری شده است، همچنین برنامه سخنرانی‌های تسلیمی، در باب دیانت بهایی و تأثیر آن در تاریخ دوره اخیر ایران و پژوهش در مذاهب، نمودار این کوشش است. حسین ضیایی، دارای وجدانی آگاه و بری از هر گونه تعصب اجتماعی و سیاسی بود. در پی حقیقت و عدالت اجتماعی برای همه جوامع بشری، به خصوص وطنش ایران، بود. او همواره خود را در قبال آموزش و پیشرفت فرهنگی و اجتماعی نسل جوان ایرانی، چه به هنگام تدریس در ایران و چه در سال‌های تدریس در آمریکا، مسئول می‌دانست. جوانان داخل و خارج از ایران را باعث فخر و امید آینده ایران

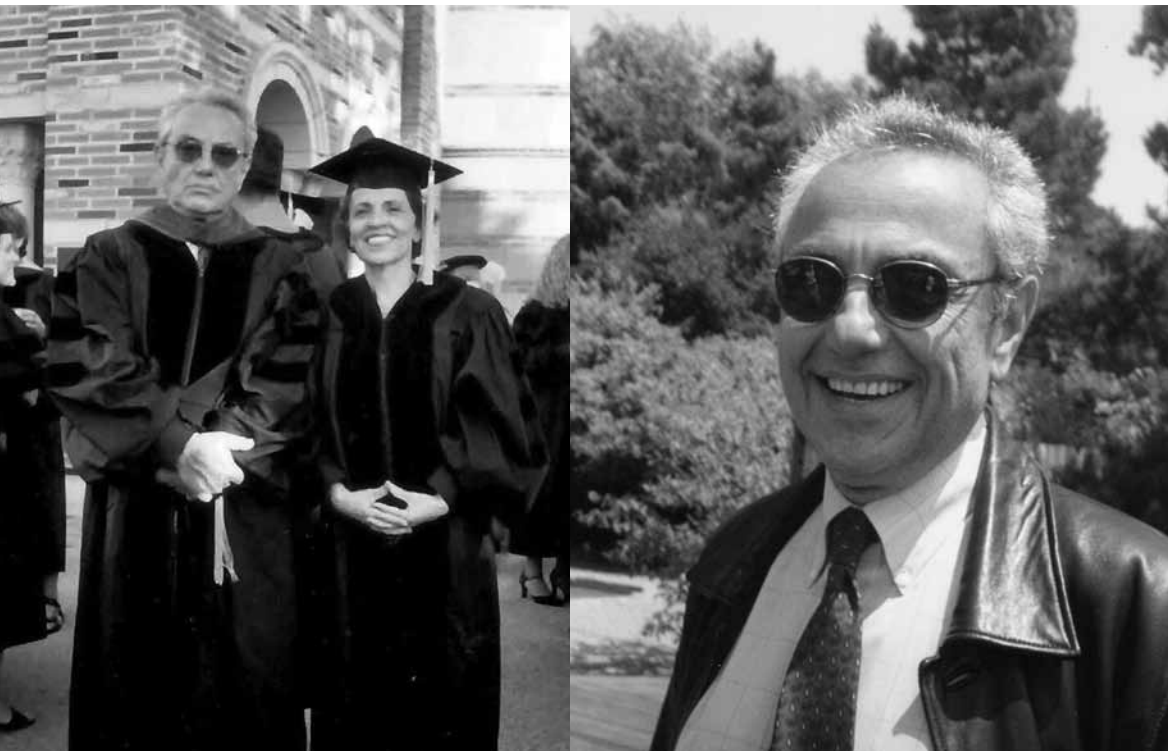
۷شمس الدین محمد شهروری، شرح حکمت الاشراق شهروردی، تصحیح و تحقیق و مقدمه: حسین ضیایی (تهران: مرکز مطالعه فرهنگها، ۱۳۷۲).

۸Suhrawardī's hikmat al-Ishrāq, The Philosophy of Illumination (English translation,) plus a new critical edition of the Arabic text, with introduction, notes, and glossaries of technical terms, by John Walbridge and Hossein Ziai. Islamic Philosophy Translation Series (IPTS): Provo, (Utah: Brigham Young University Press, 2000).

۹Ibn Kammūna's Al-Tanqī āt fi Shar al-Tahwī āt. Refinement and commentary on Suhrawardī's intimations: A thirteenth century text on Natural Philosophy and Psychology. Critical edition, with introduction and analysis by Hossein Ziai & Ahmed Alwishah. Bibliotheca Iranica: Intellectual Traditions Series No. 9 (Costa Mesa, California: Mazda Publishers, 2002).



استاد حسین ضیایی و همسرش دکتر مهستی افشار، ۲۰۰۰م.



ردیف بالا از راست به چپ بترتیب یکی از آخرین عکسهای استاد حسین ضیایی و در عکس بعدی همراه دانشجوی خود، ناهید پیرنظر در مراسم اهدای درجه دکترای دانشگاه یوسی.آل.ای در سال ۲۰۰۴.

ردیف پایین، از چپ براساس به ترتیب، مهستی افشار ضیایی، استاد حسین ضیایی، فرزند ایشان دادعلی ضیایی به همراه همسرش استفانی و دختر کوچکشان مالیا و خانواده خانم استفانی ضیایی، خانم و آقای Smith و خواهرش Carissa Smith.



یادی از استاد حسین ضیایی

نور به نورالانوار پیوسته است و از آن جدا نمی شود .
.. نورالانوار افاضه نور می کند، زیرا که [او] "هست."
انواری که [از مبداء اول، یعنی نورالانوار و به درجات
"هست" پیوسته] صادر می شوند، مبانی هستی را با خود
حمل نموده و مالا به همه جا می رسانند.^{۱۲}
به زعم سهروردی، در فلسفه اشراق "نور" پایه
اصلی شناخت است و حجاب، عبارت است از آنچه
"مانع عبور نور بشود و یا عدم وجود نور است، یعنی
تاریکی."^{۱۳} از نظر سهروردی، "هرگاه که شخص
[مُدْرک] واجد سلامت نفسانی و جسمانی در مقابل شیء
مُدْرک، قرار گیرد و حجابی در میان نباشد و واسطه فیض
از میان نرفته باشد، آن شخص شیء را چنان که هست
در خواهد یافت^{۱۴} و در او شناخت حاصل خواهد شد. و
به این، شناخت اشراقی گویند.^{۱۵}

میان عاشق و معشوق هیچ حایل نیست
تو خود حجاب خودی حافظ از میان برخیز (حافظ)
یکی از آرکان فلسفه اشراق این است که "شناخت، از
درون برمی خیزد و در تناسب با مدارج نفسانی شخصی،
در عزیمت به سوی طریقتی برتر، همواره تکامل می یابد.
لذا نور موجود در شیء [به وسیله مُدْرک واجد] مشاهده
می شود، و این مبنای اصل تعریف و شناخت شیء در
فلسفه اشراق است."^{۱۶} به عبارت دیگر، "تعریف شیء،
در حکمت اشراق، یعنی مشاهده چه چیزی آن است، از
جانب نفسی، که توانایی مشاهده و مکاشفه یافته باشد."^{۱۷}
ضیایی در تأکید نقش استدلال، در چگونگی درک و
به دست آوردن نخستین مبنای شناخت، اضافه می کند که
چون مشاهده و شناخت اشراقی بعد زمانی ندارد و در
یک آن و بلافاصله صورت می گیرد، این شناخت اول،
شهودی است و "علم حضوری" نامیده می شود. سپس،
اشراق از استدلال استفاده می کند و روش بُرهان را به
کار می برد و آن شناخت اولیه اشراقی را تحلیل می کند
و سپس آن را در نظامی ساخته شده "در چهار مرحله
متمایز و در یک نظام فلسفی بیان می کند:^{۱۸}

۱۰. حسین ضیایی "مشاهده، روش اشراق و زبان شعر، بحثی پیرامون نظام
فلسفه اشراق شهاب الدین سهروردی، "ایران نامه، سال هشتم، شماره
یکم (زمستان ۱۳۶۸)، ۸۱-۹۴.
۱۱. ضیایی، "مشاهده، روش اشراق"، ۸۱
۱۲. ضیایی، "مشاهده، روش اشراق"، ۸۷
۱۳. ضیایی، "مشاهده، روش اشراق"، ۸۷
۱۴. ضیایی، "مشاهده، روش اشراق"، ۸۷ این دریافتن یا مشاهده خود به
دو نوع است:
(۱) دیدن به حس ظاهر و
(۲) دیدن یا مشاهده اشراقی به حس باطن، که با ترکیه و صافی شدن به
دست می آید.
۱۵. ضیایی، "مشاهده، روش اشراق"، ۸۸
۱۶. ضیایی، "مشاهده، روش اشراق"، ۹۰
۱۷. ضیایی، "مشاهده، روش اشراق"، ۹۰
۱۸. ضیایی، "مشاهده، روش اشراق"، ۹۱.

می شناخت و در این راه به عنوان راهنما و استاد در راه
پیشرفت و روشنگری ایشان کوتاهی نمی کرد. آثار و
نوشته های او به زبان فارسی در سال های تدریس در
ایران و همچنین ادامه برخی از انتشارات بعدی او به زبان
فارسی به طور مستقل، و یا در نشریات فارسی زبان،
همه گویای توجه او و حفظ توازن میان دانش پژوهان و
خوانندگان خود در هر موقعیت سنی، زمانی و مکانی بود.
عشق و افتخار او به ایران برای هر کس که او را
می شناخت آشکار بود. او برای هیچ قوم و سرزمینی
ارجحیت، یا علیه آنها تعصب نداشت. هر جای
ایران زمین را وطنش و هر ایرانی را هم وطن می شناخت.
دانش و مسافرت های او به اقصی نقاط دور افتاده ایران،
و یا کناره های کویر، پژوهش در لهجه های ناشناخته آنان
و توجه او به موسیقی محلی و کلاسیک ایرانی، همه از
عشق عمیق او به سرزمین ایران و فرهنگ و تمدن آن
نشان دارند. حسین ضیایی در تابستان ۱۳۵۵ ش/۱۹۷۶م،
در تأسیس مرکز گفتگوی تمدن ها نقش اساسی
داشت. او در این راه به تأسیس کتابخانه ای برای مطالعه
و پژوهش افکار و فلسفه های گوناگون موفق شد،
کتابخانه ای که در نوع خود از حیث حجم، گستره مطالب
و یکتا بودن اسناد و مدارک، تازه و کم نظیر بود.
استاد ضیایی علاوه بر فعالیت های علمی و دانشگاهی،
به ورزش و هنر هم علاقه داشت. به بازی تنیس و اسکی
عشق می ورزید و در زمینه های نقاشی و خطاطی با
استعداد و صاحب نظر بود. تابلوهای او در این دو رشته،
دارای ارزش هنری بسیار است. علاوه بر موسیقی ایرانی،
علاقه اش به موسیقی اروپایی و هندی و دانشش در این
باره، بر همه اطرافیان اشکار بود.

توصیف فلسفه اشراق

بمنظور آشنایی با افکار حسین ضیایی در مورد
فلسفه اشراق، نگاهی به یکی از دهها مقاله ایشان
میاندازیم و با زبان غیر فلسفی عقاید ایشان را در مورد
فلسفه اشراق و زبان شعر بطور کوتاه بررسی مینماییم.^{۱۰}
او در توصیف فلسفه سهروردی می نویسد که حکمت
اشراق "از روش مشایی، به ویژه برهانی. . . استفاده
می کند و سخت می کوشد که بینش و حدس فلسفی
افلاطونی را نظام پردازی کند و آن را در قالبی فلسفی
در آورد. . . سرانجام و در نهایت، پس از شناخت از
کل، با زبانی خاص، یعنی "لسان الاشراق" که می توان
آن را زبانی شاعرانه نامید، به تعلیم آن می پردازد. . . و
در همین مقام غایی است که خود فلسفه اشراقی به شعر
می رسد."^{۱۱}

و در جایی دیگر در توضیح پرتو اشراق از دیدگاه
سهروردی، چنین می نویسد: "نورالانوار مبداء اول و
سرچشمه حیات است و از نورالانوار. . . نزدیک ترین
نور (النور الاقرب)، یعنی نور اول حاصل می شود. این

به یاد برادرم حسین

چهل و اندی سال پیش (۱۳۴۷) با حسین آشنا شدم. دانشجوی دورهٔ دکترای فلسفه در دانشگاه هاروارد بود. در ییل (Yale) علوم خوانده بود و در همان زمان مدتی دبیر مجله ادبی آن دانشگاه بود. بسیاری از آنچه که در دورهٔ لیسانس ریاضیات درس می‌دهند می‌دانست، از آخرین فرضیه‌های فیزیک آگاه بود و از نتایج فلسفی آن صحبت می‌کرد. اگرچه در فلسفه دوران اسلامی تحصیل می‌کرد، فلسفه غربی را خوب می‌شناخت. از اسکولاستیک‌ها، فلوپین و توماس آکویناس نقل می‌کرد و به راحتی و با بیانی ساده کانت و هایدگر یا فوکو و دریدا را توضیح می‌داد و از تحول فکری ویتگنشتاین از زمان نکارش تراکتاتوس تا تکامل بررسی‌های فلسفی سخن می‌گفت. ولی توجه اصلی‌اش به متفکران فرهنگ ایرانی – اسلامی بود: فارابی، ابن سینا، ملاصدرا و مقایسهٔ او با دکارت و بیش از همه سهروردی که او را تبلور فرهنگ و تفکر ایرانی در فلسفهٔ دوران اسلامی می‌دانست. به نظرم می‌آمد که علاقهٔ او به شیخ شهید جدا از اهمیت عقاید فلسفی‌اش خصوصیت ایرانی اندیشه‌هایش بود.

حسین همانقدر که به عقل و اندیشه احترام می‌گذاشت به فرهنگ ایرانی و ایران‌زمین عشق می‌ورزید. در واقع آنچه بیش از همه جلب توجه می‌کرد این عشق بی‌دریغ بلاقید و شرط او به ایران بود. نه فقط ایران در راه تجدد و پیشرفت، بلکه هر کوه و تپه و دشت و روستا و روستائی ایران را دوست می‌داشت. وقتی ازدواج کرد و با هم خویشاوند – یا به گویش خراسانی‌اش "همزلف" شدیم – تازه عروسی را برای ماه عسل به دیار فرنگ نبرد که زیبایی‌های رم و پاریس یا لندن را به او نشان دهد، بلکه با هم به سفر دور ایران رفتند تا همسرش را به تخت سلیمان، به قلعهٔ بَم و به کوهسارها و صحراها و رودها و روستاهایی که دوست داشت و می‌شناخت آشنا کند.

سال‌های بعد که دورهٔ خویشاوندی و برادری ما بود با اندیشه‌ها و کارهای او و ویژگی‌های اخلاقی‌اش بیشتر آشنا شدم. خودش را بیشتر یک معلم فلسفه و منطق می‌دانست تا فیلسوف اسلامی. به دانشجویانش می‌گفت که تفکر منطقی از ابن سینا و فخرالدین رازی تا

زمانش در رابطه با امتداد مکان، شناخته نمی‌شود." ضیایی در این خصوص نیز از حافظ مدد می‌طلبد که می‌گوید:

ز ملک تا ملکوتش حجاب بر گیرند
هر آن‌که خدمت جام جهان نما بکند.

(۲) او همچنین اضافه می‌کند که "بیان تجربهٔ اشراق، در قالب شعر، با رمز و تمثیل امکان‌پذیر می‌شود" و از جملهٔ خصایص این زبان، توسل به تمثیل عشق و رموز آن، استفاده از قالبی متضاد و دیگر به کنار گذاشتن عقل است:

در ازل، پرتو حسنت ز تجلی دم زد
عشق پیدا شد و آتش به همه عالم زد
عقل می‌خواست کز آن شعله چراغ افروزد
برقِ غیرت بدرخشید و جهان برهم زد. (حافظ)

دانشگاه یو.سی.آل.ای با ایجاد یک حساب غیر انتفاعی دانشگاهی به نام حسین ضیایی، امیدوار است که با اهدای کمک‌های تحصیلی به دانشجویان ایران‌شناسی این دانشگاه سهمی کوچک در اجرای مَنویات ایشان داشته باشد.



^{۱۹}ضیایی، "مشاهده، روش اشراق"، ۹۲.

^{۲۰}ضیایی، "مشاهده، روش اشراق"، ۹۲.

۱. مرحلهٔ "تزکیه نفس و آماده شدن برای درک نور الهی:"

در این مرحله فرد – موضوع مُدرک و یا شاعر حکیم – از خود خویش، از من برترش، از اَنائیت [منی] مُتعالیه‌اش، آگاه می‌شود و به واسطهٔ مشاهده و حدس فلسفی، که پس از ریاضات دراز، قوی شده است، عالم برتر و جهانِ مینوی و هستی یزدانی را تصدیق می‌کند.

۲. مرحلهٔ "مشاهدهٔ انوار الهی و کسب انوار اسفَه‌بَدی از جانب نورالانوار.... که همان عقلِ فَعّال یا واهِبُ الصور است":

این درکِ نور، مبنای شناخت و علم را تشکیل می‌دهد، و نفس رهرو می‌باشد که در هستی نور، مُستغرق شده و "می‌بیند". بینش، مبنای شناخت می‌شود و به خاطر آن، موضوع مُدرک، در "آنی" بی‌زمان، و بدون اندازه، با کل هستی می‌آمیزد. و این جاست که بی‌نهایت، در یک لمحّه، با نفس محدود بشری آگاه، یا شاعری دانا، درآمیخته می‌شود و مرتبط می‌شود. نفسِ آگاه، یا موضوع مُدرک، نفسی سازنده می‌شود، یعنی خَلاق... و چون با هستی خود، [یعنی] "نور" یکی شده، به قولی اِفاضه می‌کند و یا واسطهٔ فیض می‌گردد.

۳. مرحلهٔ "ساختمان فلسفه و علم صحیح است": نفسی که سازنده شده، موضوع مُدرک خَلاق گشته، از حکمت بحثی و استدلال منطقی و عَلم صوری استفاده می‌کند و "تجربیات" خود را که در مراحل ۱ و ۲ به دست آورده است، در نظامی ساختمان یافته و برهانی، مورد تحلیل فلسفی قرار می‌دهد.

۴. مرحلهٔ "تدوین نتایج فلسفی است که از مراحل یکم تا سوم حاصل شده است یعنی "بیان فلسفی" ". در این مرحله، دو نوع زبان یا بیان به کار گرفته می‌شود، یکی بیان فلسفی – منطقی و دیگری بیان تمثیلی – شعری". حسین ضیایی توجه خود را بر جنبهٔ ذوقی فلسفهٔ اشراق، ابراز داشته، معتقد است که در این مرحله "فلسفه در نهایت، به شعر می‌انجامد". و از دیدگاه او "شعر و بیان شاعرانه، قدرت القای خاصّی دارد که بیان فلسفی – منطقی شاید هیچ‌گاه به آن نمی‌تواند دست یابد، به عبارت دیگر، نهایت و درجهٔ اعلای بیان آنچه بر مبنای مشاهده دریافت شده، بیان شعر است."^{۱۹}

حسین ضیایی در تأیید نظریهٔ خود، مبتنی بر تمایز و برتری شعر بر فلسفه در ابراز تجربهٔ اشراق، از چند مثال استفاده کرده است که از جمله عبارتند از:^{۲۰}

(۱) مفهوم "دل" بر ما عالم غیب را نمایان می‌کند و از تجربه‌ای سخن می‌گوید که در مکان نمی‌گنجد. "مکان" این تجربهٔ درونی، ورای این مشاهدهٔ اشراقی، در لامکان و راه به اقلیمی دارد، ورای حسّ [و درکِ انسانی]. این اقلیم در "ناکجا آباد است"، ورای فضای اقلیدسی است و

نصیرالدین طوسی و سهروردی و تا به امروز در ایران ادامه داشته است. در تدریس فلسفه منطق و ریاضیات آنها را با علائم (سمبول) و زبان خاص منطق مدرن آشنا کرده بود. از فرگه (Fregge) و کارناب (Carnap) صحبت می کرد و تا آنجا که می دانم اولین کسی بود که قضایای ناتمامیت گودل را در ایران تدریس کرد.

در درون این انسان منطقی متفکر و معتقد به برتری اندیشه و استدلال، یک هنرمند نهفته بود. در انتهای هر استدلالی یکی دو بیت شعر در تایید عمق آن استدلال می آورد که هم درک منطقی و هم تفاهم ذوقی را تحکیم کند. به خردمندی شاعرانه بزرگان ادب فارسی اعتقاد داشت. نه فقط از سعدی و حافظ و مولوی بلکه از شاعران معاصر هم کمک می گرفت و گاهی هم - به زبان اصلی - شعرای انگلیسی، فرانسه و یا آلمانی را به تایید می خواست. نقاشی های او متأثر از خط و تذهیب کاری سنتی ایران بود. در نقاشی های دیگرش هم - حتی نقاشیهای دوران دوری از ایران - خاطره هایش را در مناظر کوه و دشت ایران می دیدیم.

حسین در برابر سختی ها بردبار بود و واکنش خشم آلود نداشت، جز در برابر دروغ و بیداد. از دروغ بیزار بود، حتی نمی توانست بفهمد چرا مردم دروغ می گویند. در دید آرمانی اش از ایران و ایرانی دروغ نمی گنجید. از این رو تزویر و ریا و دروغ هموطنانش واکنشی سخت در او به وجود می آورد. بر می آشفته. ولی در پایان رنجور و آشفته و مایوس می ماند.

برتری نژادی، فشار بر اقلیت های فرهنگی و مذهبی و ظلم به زنان را بر نمی تابید. به خصوص در ایران، با معصومیت، نمی توانست قبول کند که پلیدی بر صفا و پاکی و داد فائق شود.

در سال های هجران اجباری، هر وقت که می توانست به ایران بازمی گشت، خاطره زنده می کرد، روحش بارور می شد، و با شور و علاقه بیشتری در کارش که پژوهش، آموزش و گسترش فرهنگ ایرانی است می کوشید.

ولی در سال های اخیر از آنچه در ایران می دید آزرده و افسرده شده بود. فعال سیاسی نبود ولی سرنوشت هموطنانش همیشه برایش مطرح و حتی حیاتی بود. وقتی جوان ها برای احقاق حق خود - احقاق حداقل حقوق خود - به خیابان ها آمدند و آنچنان بی رحمانه و باخشونت با آنها رفتار شد، حسین عاصی شد. در نامه ای سرگشاده به "فرهیختگان" از آن ها برای برادران و خواهرانشان در ایران مدد خواست. شاید با ناامیدی، و یا کوشش به باور اینکه هنوز امیدی هست گفت: "بنده زیر بار این مسئولیت هولناک در این اندیشه که چه بر هم میهنان می رود بالاخره جان به جان آفرین خواهم سپرد ... مگر اینکه ..."

فرصت "مگر اینکه ..." نشد. حسین آزرده و دل تنگ رفت، هر چند میراثی بزرگ در وجود همسر و فرزند و نوه ها و به خصوص شاگردان و نوشته هایش به جا گذاشت.

اما - برادر - ما را تنها گذاشتی.

همان طور که در پایان پیام هایت می نوشتی:
"مهر" و به امید دیدار